

ریشه‌ها، مصادیق و پیامدهای فساد انتخاباتی

مهدی امیری*

تاریخ پذیرش ۱۳۹۳/۳/۲۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۱/۹/۱۸

فساد انتخاباتی سابقه‌ای به قدمت خود انتخابات دارد. از این رو طی دو دهه اخیر مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی تلاش‌هایی را برای بررسی و شناسایی آن انجام داده‌اند. اهمیت این موضوع بیشتر از حیث تبعات و پیامدهای مخربی است که برای یک کشور و نظام سیاسی آن به همراه دارد. مقاله حاضر با بررسی ابعاد مختلف فساد انتخاباتی به تشریح و توضیح ریشه‌های بروز و شیوع این پدیده و نیز تبیین تأثیرات و پیامدهای آن می‌پردازد و استدلال می‌کند که این نوع فساد به‌ویژه در کاهش سطح مشروعیت نظام سیاسی و تقویت امکان بروز مناقشه در داخل تأثیر چشمگیری دارد.

کلیدواژه‌ها: فساد سیاسی؛ فساد انتخاباتی؛ مشروعیت؛ انتخابات دموکراتیک؛ رأی‌گیری؛ احزاب



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی؛

E-mail: m_amiri2000@yahoo.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و دوم، شماره هشتاد و دو، تابستان ۱۳۹۴

مقدمه

انتخابات در شکل کلی آن از مهم‌ترین و مؤثرترین سازوکارهای مشارکت مردم در فرایند تعیین سرنوشت جامعه و ابزار اعمال اراده آنها در روند اداره کشور است. در واقع انتخابات به مثابه پلی میان شهروندان و حکومت، امکان دخالت مردم در فرایند تنظیم و تدوین تصمیمات و ترجیحات کلان کشور را فراهم می‌سازد. این دخالت از طریق تعیین مقامات ملی و محلی و واگذاری امور کشور به آنها در جریان برگزاری یک انتخابات آزاد صورت می‌گیرد. مردم مطابق برنامه‌های اعلام شده از سوی نامزدها به گزینش سیاست‌مداران می‌پردازند و بدین ترتیب زمینه اجرایی شدن این برنامه‌ها را فراهم می‌سازند. بدین ترتیب عملی شدن هر برنامه و تصمیم معطوف به مدیریت کشور، بستگی تام و تمام به انتخاب و اراده مردم دارد.

بر این اساس انتخابات، وجه مردم‌سالارانه یک نظام سیاسی را تحقق بخشیده و پایه‌های مردمی حکومت را تقویت می‌کند. از این رو انتخابات جزء لاینفک و عنصر ضروری یک نظام دمکراتیک محسوب می‌شود. در عین حال خود انتخابات می‌بایست واجد ویژگی‌ها و شرایطی باشد که امکان انتخاب آزادانه مردم را فراهم سازد. در واقع کیفیت برگزاری انتخابات در تحقق فلسفه وجودی آن که همانا دخالت مؤثر شهروندان در حوزه حکومت‌داری است اهمیت اساسی دارد. این امر از طریق برگزاری یک انتخابات عادلانه و سالم محقق می‌شود. طبعاً انتخاباتی واجد این شرایط خواهد بود که عاری از تقلب و تخلف باشد. از این رو عیار و اعتبار انتخابات در هر کشوری در ارتباط معناداری با میزان تقلب در آن انتخابات است.

از آنجا که انتخابات ناسالم و مخدوش، تهدیدات و پیامدهای مخرب متعددی در حوزه‌های مختلف به دنبال دارد، هر نظام سیاسی به منظور پیشگیری از این تهدیدات و افزایش ثبات و کارآمدی خویش ناگزیر از اتخاذ تمهیدات لازم جهت مقابله مؤثر با تخلف و تقلب در انتخابات است. تقلب در انتخابات یا به تعبیر دیگر فساد انتخاباتی^۱ هم می‌تواند از سوی نیروهای دولتی و هم غیردولتی سازمان داده شود؛ در عین حال این پدیده می‌تواند ریشه در عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی یک کشور داشته

باشد. از این رو معماری یک نظام انتخاباتی سالم بایستی با توجه به همه عوامل و زمینه‌های مؤثر در بروز فساد و پیشگیری از بروز و وقوع آنها انجام پذیرد.

لازم به ذکر است که مشکل تخلف انتخاباتی در بسیاری از کشورهایی که رأی‌گیری در آنها به انجام می‌رسد کم‌وبیش وجود دارد. با توجه به اهمیت و تأثیرات و پیامدهای ناشی از این موضوع، شاهد افزایش توجه مراکز تحقیقاتی و مطالعاتی در سراسر جهان به ابعاد و جنبه‌های مختلف فساد انتخاباتی هستیم. در مقاله حاضر نیز تلاش می‌شود که این موضوع از زوایای مختلف از جمله عوامل مؤثر در پیدایش و گسترش آن و نیز آفت‌ها و پیامدهای مخرب ناشی از آن مورد بررسی قرار گیرد.

۱. بیان مسئله

مطالعه مجموعه مباحث و مطالب مرتبط با موضوع فساد انتخاباتی نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت موضوع، هنوز اجماع قابل تأییدی در خصوص ابعاد و زوایای مفهومی این پدیده - به نحوی که منجر به ارائه یک تعریف مشخص از آن شود - به وجود نیامده است. عوامل متعددی موجب شده‌اند تا یک فهم منسجم از آنچه که تخلف و تقلب انتخاباتی نامیده می‌شود شکل نگیرد. بر این اساس هنوز یک تعریف پذیرفته شده در سطحی گسترده از تقلب انتخاباتی به وجود نیامده چراکه درک کاربردی این مفهوم معمولاً به شرایط خاص زمانی و مکانی وابسته بوده است. آنچه به عنوان دستکاری تقلب آمیز فرایند انتخابات قلمداد می‌شود در طول زمان و از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است. حتی در مجامع دانشگاهی تعاریف تئوریک از تقلب در رشته‌های حقوق بین‌المللی و داخلی و مطالعات تطبیقی متفاوت بوده و نیاز به یکسان شدن دارند. هم‌زمان با افزایش آگاهی‌ها در مورد ضرورت استقرار حکومت‌های دموکراتیک در سراسر دنیا، سازمان‌های بین‌المللی نیز برای تعریف انتخابات دموکراتیک تلاش‌هایی به عمل آورده‌اند. آنها برخی ضوابط و معیارها را در مورد این گونه انتخابات برقرار ساخته‌اند اما هنوز نقاط اختلاف و افتراق بسیاری میان کشورها، مناطق، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی، دانشگاه‌ها و سیاست‌مداران

باقی مانده است. ماده (۲۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ به تصویب سازمان ملل رسید ابراز می‌دارد که اراده مردم باید در انتخابات دوره‌ای و واقعی که با رأی‌گیری فراگیر و برابر به انجام می‌رسد از طریق رأی‌گیری مخفیانه یا رویه‌های معادل رأی‌گیری آزاد برگزار شود. اما ورای این تجویز کلی و غالباً مورد استناد، درخصوص عناصر ضروری انتخابات دمکراتیک توافق و اجماع محدودی وجود دارد.

به‌طور کلی در این باره که چه چیزی تقلب و تخلف انتخاباتی محسوب می‌شود دیدگاه‌ها و تعاریف مختلفی وجود دارد. واژه تخلف در فرهنگ‌های مختلف به معنای خلاف کردن، خلاف وعده عمل کردن و قصور ورزیدن به کار رفته است. بنابراین یک تعریف، تفاوت عمده تخلف با تقلب در این است که تخلف، اقدامی غیرعامدانه و تقلب رفتاری عامدانه و با نیت قبلی است. از این منظر تخلف ممکن است نتیجه برخی محدودیت‌ها یا مشکلات بوروکراتیک و یا ناشی از عدم صراحت و کفایت قانون باشد حال آنکه تقلب اقدامی عامدانه و در نتیجه مجرمانه است. همچنین عنصر سازمان‌یافتگی را می‌توان بیش از تخلف به تقلب قابل اطلاق دانست. البته این تعریف، مورد اجماع و تأیید همگان نیست به‌نحوی که برخی دیگر از صاحب‌نظران، عامدانه بودن را همچون تقلب، عنصری محرض در تعریف تخلف می‌دانند. با توجه به نبود اجماع کامل در مورد تعریف و تمایز دقیق این دو واژه، در مقاله حاضر هر دو عبارت به کار گرفته شده است.

واژه تقلب خود در تعریف کلی، «انحراف عامدانه حقیقت» یا «نمایش غلط واقعیت» تعریف شده است (www.criminal-law.freeadvice.com). این تعریف نیز بر عنصر «عامدانه» بودن تقلب و اینکه این اقدام به قلب واقعیت منجر می‌شود تأکید دارد. بنابراین در بحث انتخابات، تقلب در شکل حداکثری آن اقدامی عمدی برای تغییر نتیجه انتخابات است. بنابراین تعریف دیگر، تقلب انتخاباتی به‌عنوان فساد در فرایند اخذ آرا یا شمارش آن می‌شود. این تقلب ممکن است شامل اقدام خطا چه از سوی رأی‌دهندگان خاص یا آن‌طور که موضوعیت بیشتری دارد از سوی گروه‌های سازمان‌یافته‌ای نظیر فعالان انتخاباتی یا احزاب سیاسی شود (Minnite, 2003: 14).

از منظر دیگر، تقلب انتخاباتی مداخله غیرقانونی در فرایند یک انتخابات است. اقدامات تقلب‌آمیز و فریبکارانه به اثرگذاری بر شمارش آرا گرایش دارند تا نتیجه دلخواه در انتخابات به دست آید. این اقدام چه از طریق افزایش میزان آرای کاندیدای مورد نظر و چه از طریق کاستن از میزان آرای کاندیداهای رقیب یا هر دو اقدام صورت می‌گیرد (en.wikipedia.org, 2014).

از این منظر موضوع تقلب انتخاباتی سابقه‌ای طولانی دارد. شاید تقلب در انتخابات به اندازه خود انتخابات قدمت داشته باشد. نخستین شبهات در این زمینه به سال ۴۷۱ پیش از میلاد در دموکراسی آتن بازمی‌گردد. باستان‌شناسان ۱۹۰ قطعه ظرف شکسته‌ای که در آن زمان به‌عنوان تعرفه رأی استفاده می‌شد را با تنها ۱۴ دست‌خط متفاوت پیدا کردند (Ibid.). به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که این پدیده از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. در واقع طی تاریخ، جوامع بشری در نظام‌های سیاسی مختلفی که ترتیبات انتخاباتی پیش‌بینی و برقرار شده بود با مشکل تخلف و دخالت در انتخابات مواجه بوده‌اند.

در دوران معاصر و هم‌زمان با توسعه این ترتیبات موضوع تقلب در انتخابات کشورها نیز نسبت به گذشته اهمیت افزون‌تری پیدا کرده است. در بسیاری از کشورها تخلفات انتخاباتی به یک رویه معمول و پدیده همیشگی تبدیل شده است. با این حال نظام‌های سیاسی در همه نقاط دنیا معمولاً خود را از اتهام دستکاری در انتخابات مبری دانسته‌اند. در واقع تقلب و فریب انتخاباتی در همه کشورها امری غیرقانونی قلمداد می‌شود. حتی در نظام‌های دیکتاتوری که هم کنترل فرایند انتخابات و هم مبادرت به هرگونه اقدامی که متضمن دستیابی به نتایج دلخواه باشد در آنها امری محتمل است نیز تقلب در انتخابات پدیده‌ای مطرود معرفی می‌شود. تقییح عمومی این تخلف نسبتی مستقیم با ربط فزاینده آن به مشروعیت نظام سیاسی دارد چراکه هرچه میزان تخلف و تقلب در فرایند برگزاری انتخابات بالاتر باشد به همان میزان نیز مشروعیت و مقبولیت آن نظام نزد آحاد جامعه و نیز نزد جامعه بین‌المللی کاهش می‌یابد. تقلب انتخاباتی از آن جهت که تهدیدی آشکار برای مردم‌سالاری است امری مطرود و نامقبول است. به‌ویژه در مورد انتخابات ملی، اگر تقلب در انتخاباتی به‌طور

موفقیت آمیز به انجام برسد می تواند تأثیر یک کودتا را به همراه داشته باشد (Ibid.). البته باید توجه داشت که تقلب انتخاباتی محدود به رأی گیری های سیاسی نیست و می تواند در هر نوع انتخاباتی که در آن کسب منافع بالقوه ارزش ریسک برای فرد متقلب را دارد اتفاق بیافتد. از جمله می توان به انتخابات مقامات اتحادیه کاریگری، شوراهای دانشجویی و حتی انتخاب بهترین کتاب ها، فیلم ها و ... اشاره کرد.

البته در این مقاله تمرکز بحث روی انتخابات هایی است که جنبه سیاسی و ملی دارند. انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری کشورها مهم ترین نوع از این انتخابات هستند. باین حال رسیدن به یک تعریف جامع از تقلب در خصوص همین نوع انتخابات نیز به مراتب دشوارتر است. همچنان که اشاره شد تعاریف مختلفی در خصوص فساد و تخلف انتخاباتی ارائه شده است که برخی از آنها مورد بحث قرار گرفت. علی رغم تنوع دیدگاه ها و تعاریف در خصوص چیستی و چگونگی تقلب انتخاباتی، ناگزیر از ارائه تعریفی مشخص از این پدیده هستیم تا در این نوشتار چارچوب مفهومی معینی در باب آن وجود داشته است.

براین اساس می توان اذعان داشت که تقلب انتخاباتی شامل فعالیت هایی می شود که می توانند نتایج صندوق های رأی را تغییر دهند و قوانین انتخاباتی را نقض کنند. این تعریف حقوقی اجازه می دهد تا هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ کمی اقداماتی را که از سوی مقامات، قضات و احزاب، فریب آمیز خوانده می شوند مورد شناسایی قرار دهیم (Lehoucq and Molina, 2002: 17).

۲. دلایل فقدان تعریف مورد توافق

مطالعه سطور قبل، از فقدان یک تعریف جامع و مورد توافق در باب تقلب انتخاباتی حکایت دارد. این مسئله که چرا با وجود سابقه طولانی فرایندهای انتخاباتی در کشورهای مختلف و مسائل ناشی از آن از جمله کثرت موارد تخلف، هنوز تعریف واحدی از تقلب و فساد انتخاباتی ارائه نشده است خود می تواند ارزش بررسی و تحقیق جامع داشته باشد. در اینجا به طور مختصر به دو مورد از مهم ترین عوامل اشاره می شود:

۲-۱. تفاوت محیط سیاسی و فرهنگی کشورها

هنگام مطالعه تخلف انتخاباتی، به‌زودی روشن می‌شود که درک این مفهوم در محیط فرهنگی و سیاسی هر کشور ریشه دارد. در واقع بسته به اینکه ارزش‌های سیاسی و فرهنگی هر جامعه‌ای چه باشد ممکن است رویکردها در آن جامعه نسبت به آنچه تقلب در انتخابات نامیده می‌شود، متفاوت باشد. به‌عنوان مثال می‌توان ادعاهای مربوط به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۶ مکزیک را در نظر گرفت. برخی اتهامات بر استفاده از روش جمع‌آوری خانه به‌خانه آرا توسط یکی از احزاب سیاسی متمرکز بود و اینکه این روش مبارزات انتخاباتی، فشار زیادی را بر رأی‌دهندگان وارد کرده است. همچنین تصمیم «ویسته فوکس» رئیس‌جمهور وقت مکزیک در مورد تأیید صلاحیت یکی از کاندیداها برای جانشینی خود، در داخل این کشور به‌عنوان اعمال فشار غیرقانونی بر رأی‌دهندگان و استفاده ناعادلانه از سرمایه‌های دولتی برای تقویت یک کاندیدای خاص قلمداد کرد (Giordano, 2006). این در حالی است که در آمریکا هر دو اقدام فوق از سابقه‌ای طولانی برخوردارند. احزاب و کاندیداها می‌توانند به‌خانه‌ها مراجعه و برای متقاعد و بسیج کردن رأی‌دهندگان تلاش کنند. همچنین تأییدیه مقامات، یک بخش عادی از فرایند انتخابات محسوب می‌شود. ضمن آنکه سیستم مالی مبارزات انتخاباتی آمریکا که در آن گروه‌ها و افراد ذی‌نفع در سیاست‌های خاص می‌توانند به مبارزات سیاست‌مداران کمک‌های مستقیمی ارائه کنند امری قانونی است؛ اما در دیگر کشورها، کمک‌های مشابه از سوی گروه‌ها و افراد تخلف انتخاباتی محسوب می‌شود.

همچنان‌که این موارد نشان می‌دهد، تفاوت در قوانین انتخاباتی کشورها و تمایزات در فرهنگ سیاسی، بر تخلف انتخاباتی بودن یک فعالیت معین تأثیری قاطع دارد. این تفاوت‌ها خود از عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری یک تعریف مشخص از تخلف انتخاباتی است.

۲-۲. فقدان ادبیات کافی

محققانی که قصد دارند درباره فساد انتخاباتی به تحقیق و پژوهش پردازد با این واقعیت

اساسی مواجه می‌شود که حجم تحقیقات و مطالعات انجام شده در خصوص این موضوع چندان قابل توجه نیست. احتمالاً به واسطه فقدان اطلاعات کافی در مورد تخلف انتخاباتی، تحلیل تجربی نسبتاً کمی از این پدیده در پژوهش‌ها وجود دارد. در آمریکا بیشتر در خصوص مطالعات تاریخی و بر دوره‌های تاریخی یا مطالعات موردی تمرکز می‌کنند. بسیاری از این مطالعات تلاش می‌کنند تا به تخمین حد و اندازه تقلب انتخاباتی بپردازند. برای مثال «جورج میلر» یکی از محققانی است که از طریق بررسی ادعاهای مطرح شده در خصوص تقلب در رأی‌گیری‌های غیابی بر موضوع تقلب در شیوه‌های انتخابات خاص تمرکز کرده است. دیگران ادعاهای تاریخی تقلب در ثبت نام رأی‌دهندگان را مورد مطالعه قرار داده‌اند (Miller, 1948). ملاحظات معاصر در باب تخلف انتخاباتی می‌تواند در کتاب «لاری ساباتو» و «گلن سیمپسون» و نیز در مطالعات «جان فاند»، «تریسی کمپل» و «آندره گامبل» پیدا شود (Campbell, 2004).

در خارج از آمریکا نیز برخی مطالعات در خصوص تخلف انتخاباتی به انجام رسیده است. «فابریک لهوک» در این زمینه به «سیستم‌های سیاسی پیش از دوره اصلاح»^۱ اشاره می‌کند (Lehoucq, 2003: 233-256). به اعتقاد وی کشورهایی وجود دارند که حداقل تقاضاها و الزامات را برای برقراری یک دموکراسی کارکردی برآورده نمی‌کنند و سیستم‌های اجرای انتخابات در برخی کشورها نیز زمینه فساد گسترده انتخاباتی را فراهم می‌سازد. مثال‌های مهم در مورد چنین نظام‌هایی به کاستاریکا، آرژانتین و برزیل مربوط می‌شود. استنتاج کلی از این مطالعات این است که روش‌های متفاوت زیادی وجود دارد که نیروهای سیاسی براساس آنها به‌طور غیرقانونی برای دستکاری در نتایج انتخابات تلاش می‌کنند.

با این حال و علی‌رغم آثار مذکور در مجموع ادبیات موضوعی ضعیفی در باب مسئله تقلب انتخاباتی وجود دارد. بسیاری از مطالبی هم که در این باب ارائه شده است ذیل عنوان کلی تری تحت عنوان «فساد سیاسی» تنظیم شده که عمدتاً به طرح مباحث دیگری غیر از مسائل انتخاباتی می‌پردازد. بدون تردید کمبود مطالعات انجام شده در خصوص

موضوع فساد انتخاباتی از دلایل مهم عدم شکل‌گیری یک تعریف واحد و مشخص در مورد این پدیده است. طبعاً تا زمانی که مباحث نظری و تئوریک و مطالعات گسترده مبتنی بر یافته‌های تجربی به اندازه کافی در خصوص موضوع شکل‌نگیرد نمی‌توان انتظار داشت که تعریف منسجم و واحدی در مورد فساد انتخاباتی ارائه شود.

۳. رویکردهای حداقلی و حداکثری

در خصوص اینکه فساد انتخاباتی دقیقاً در چه محدوده و دامنه‌ای تعریف می‌شود دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. گروهی کمترین حد تخلفات در فرایند انتخابات را برای ناسالم بودن این فرایند کافی می‌دانند. گروهی دیگر اما قائل به آن هستند که انجام تخلفات کوچک و جزئی نمی‌تواند معیاری برای تقلب انتخاباتی و ناسالم بودن یک انتخابات قلمداد شود. در واقع فساد انتخاباتی به لحاظ دامنه و فراگیری آن مورد مناقشه صاحب‌نظران است. رویکرد حداقل‌گرا قائل به آن است که فارغ از اینکه اقدامات تقلب‌آمیز بر نتایج حاصله تأثیری برجای گذارد یا بی‌تأثیر باشد می‌توان انتخابات مربوطه را مخدوش و ناسالم قلمداد کرد. به این ترتیب و براساس این رویکرد حتی تخلفات جزئی که از سوی معدودی از افراد در جریان انتخابات صورت می‌گیرد ولی بر نتایج نهایی رأی‌گیری بی‌تأثیر است نیز می‌تواند ایراد اشکال به سلامت انتخابات را موجه سازد.

طرفداران این رویکرد حتی برخی اقدامات خاص که در خصوص تخلف‌آمیز بودن آنها تردید وجود دارد را نیز در زمره اقداماتی می‌دانند که به مخدوش شدن انتخابات منجر می‌شود. به عقیده آنها حتی اقدام حکومت یا دولت در ارائه آمارهای مثبت در مورد اقتصاد ملی در روزهای نزدیک به برگزاری انتخابات نیز تخلف و تقلب انتخاباتی به حساب می‌آید.

در مقابل، رویکرد حداکثری به موضوع تقلب انتخاباتی، قائل به آن است که بسیاری از ادعاها در مورد بروز تخلف در انتخابات ممکن است ادعاهای درستی نباشند و تحت تأثیر شرایط خاص مطرح شده باشند. برخی تخلفات ممکن است صرفاً بر اثر سوء تفاهمات ساده صورت گرفته باشند و از این رو نمی‌توانند عامل مهمی برای بی‌اعتباری کل فرایند

انتخابات محسوب شوند. طرفداران این رویکرد همچنین به این موضوع اشاره می‌کنند که ادعای تقلب در انتخابات نوعاً از سوی کاندیدا یا حزبی که در انتخابات شکست خورده است مطرح می‌شود و اینکه آیا موارد ادعایی موارد واقعی تقلب هستند یا ناشی از فریادهای یک بازنده انتخابات است تردید وجود دارد.

حامیان رویکرد حداکثری این ایراد را به طرفداران رویکرد اول وارد می‌کنند که براساس تعریف حداقلی از فساد انتخاباتی حتی اگر تنها یک رأی در یک انتخابات سراسری دستکاری شده باشد کل آن انتخابات زیر سؤال رفته و انتخاباتی ناسالم معرفی می‌شود. حال آنکه اساساً چنین نگرشی نسبت به موضوع نه منطقی و نه سازنده است. بر این اساس کمتر انتخاباتی را می‌توان یافت که امکان تأیید سلامت کامل آن ممکن باشد. از این رو رویکرد حداکثری قائل به این نظر است که انتخاباتی را می‌توان مخدوش و تقلب‌آمیز نامید که مجموعه تخلفات صورت گرفته در آن در تعیین نتیجه انتخابات تأثیرگذار باشد. در واقع حجم و نوع تقلب به گونه‌ای باشد که نتیجه انتخابات را مغایر با اراده و خواست عمومی رقم بزند یا تخلفات صورت گرفته بسیار گسترده و وسیع باشد به نحوی که نتایج عجیب، غیرعادی و دور از انتظار را به وجود آورد. به عنوان مثال انتخابات ریاست جمهوری لیبیا در سال ۱۹۴۴ که در آن «ویلیام توبمن» رئیس‌جمهور وقت این کشور در جریان رأی‌گیری مجموع آرای بیش از تعداد کل جمعیت لیبیا در آن زمان را به دست آورد از جمله این گونه انتخابات محسوب می‌شود (Teh, 2006). در مجموع معیار اصلی تأیید تقلب‌آمیز بودن انتخابات از نظر این گروه آن است که حجم تخلفات صورت گرفته، نتیجه واقعی انتخابات را تحت تأثیر قرار دهد و باعث تغییر آن شود.

۴. ریشه‌های بروز فساد انتخاباتی

در خصوص اینکه فساد و تقلب انتخاباتی ریشه در کدام عوامل و دلایل دارد دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. از منظر فلسفی، رویکرد کلاسیک رئالیستی تقلب و دستکاری در انتخابات را با ذات قدرت طلب انسانی پیوند می‌زند و معتقد است که رسیدن به قدرت

مبادرت به اقدامات فریب‌آمیزی چون تقلب در انتخابات را توجیه می‌کند. این مسئله در واقع عینیت اصل «هدف وسیله را توجیه می‌کند» در کارزار انتخابات است. جدا از این رویکرد فلسفی، درخصوص ریشه‌های بروز فساد و تقلب در انتخابات رویکردهای دیگری نیز مطرح هستند که هر یک از منظر خود به تبیین دلایل پیدایش و پرورش فساد در انتخابات می‌پردازند.

۱-۴. ریشه‌های حقوقی

برخی کارشناسان اعتقاد دارند که تقلب انتخاباتی و حجم و دامنه آن وابستگی زیادی به ماهیت قانون اساسی در یک کشور دارد. اگر قانون اساسی در بردارنده یک سازوکار قوی «نظارت و توازن»^۱ باشد تا حدود زیادی می‌تواند از بروز تقلب و فساد سیاسی از جمله در انتخابات جلوگیری کند. چنانچه قانون اساسی یک کشور شرایط را برای ایفای نقش نظارتی مؤثر نهادها و سازمان‌های مختلف فراهم کند این امر خود می‌تواند عامل مهمی برای جلوگیری از بروز تخلفات گسترده در انتخابات باشد. همچنین در صورتی که قانون اساسی و دیگر قوانین مربوطه در یک کشور بر مبنای اراده‌ای قوی جهت برخورد با چنین تخلفاتی شکل گرفته باشند این امر خود می‌تواند کمک شایانی به تأمین سلامت انتخابات کند. قوانین مربوط به نحوه فعالیت رسانه‌ها نیز می‌توانند در تحدید یا توسعه تخلف انتخاباتی نقش مهمی بازی کنند. تقلب، ناکارآمدی و تعصب رسانه‌های خبری از عوامل اصلی افزایش تقلب انتخاباتی و فساد سیاسی هستند (Fraud Factor Website, 2000). به لحاظ قانونی می‌بایست تمهیدات لازم جهت جلوگیری از فراهم شدن چنین فضایی برای رسانه‌ها در نظر گرفته شود. قوانین و چارچوب‌های حقوقی به‌ویژه قانون اساسی یک کشور همچنین می‌بایست سطوح بالای شفافیت در سیستم سیاسی و اداری آن کشور را برقرار کرده و سازوکارهای نظارتی مناسبی را ترتیب دهد. به‌طور طبیعی ضعف و نقص قوانین در هر یک از این زمینه‌ها محرک توسعه فساد انتخاباتی در یک کشور است.

۲-۴. ریشه‌های ساختار سیاسی

براساس یک دیدگاه دیگر میزان و حجم تقلب انتخاباتی با ساختار و نوع نظام سیاسی ارتباط مستقیمی دارد. هر چقدر حکومتی از شرایط یک نظام مردم‌سالار فاصله داشته باشد، بروز و ظهور فساد انتخاباتی در آن حکومت از استعداد بیشتری برخوردار می‌شود. حکومت‌هایی وجود دارند که علی‌رغم پذیرش مکانیسم انتخابات هنوز با غایت و فلسفه اصلی برگزاری انتخابات که همانا فراهم کردن زمینه مشارکت و دخالت مردم در امر حکومت‌داری است فاصله زیادی دارند. برخی رژیم‌های اقتدارگرا صرفاً به منظور حفظ پرستیژ در نظام بین‌الملل اقدام به برگزاری انتخابات می‌کنند؛ اما با ترفندهای مختلف انتخابات را به ابزاری برای تداوم حکومت خویش تبدیل می‌سازند. این حکومت‌ها اصطلاحاً رژیم‌های «اقتدارگرای انتخاباتی» نامیده می‌شوند که اغلب از انتخابات برای مشروع ساختن حکومت خود استفاده می‌کنند. زمانی که رژیم‌های اقتدارگرا انتخابات را می‌بازند، قدرت به‌طور خودکار واگذار نمی‌شود. اگر این رژیم‌ها نتایج انتخابات را نپذیرند روز بعد از برگزاری انتخابات به دستکاری نتایج می‌پردازند. برای مثال «فردیناند مارکوس» رئیس‌جمهور فیلیپین در سال ۱۹۸۶ اقدام به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری کرد. این تقلب هم شامل تقلب خرد (دادن رشوه و ارباب) و هم تقلب گسترده پس از برگزاری انتخابات (دستکاری آرا) بود.

درواقع کسانی که سطح تحلیل خود را بر ساختار نظام سیاسی متمرکز می‌سازند اعتقاد دارند که این ساختار کمیت و کیفیت تقلب انتخاباتی و به‌طور کلی فساد سیاسی را تعیین می‌کند. آنها در نظریات خود به یک مفروض اصالت می‌بخشند و آن اینکه در نظام‌های اقتدارگرا میزان تقلب بیشتر و در نظام‌های دموکرات کمتر است. البته مرور برخی تجارب تاریخی اصالت این مفروض را زیر سؤال می‌برد و حداقل آن را به امری نسبی تبدیل می‌سازد. در واقع نمونه‌هایی برخلاف این باور وجود دارد که نشان می‌دهد نوع نظام سیاسی ملاک مطلق برای تخمین میزان تخلف در انتخابات نیست. در زمان انتخابات، رژیم‌ها باید تصمیم بگیرند که تقلب کنند، به انتخابات دستبرد بزنند یا تسلیم اراده مردم

شوند و قدرت را به برنده انتخابات واگذار کنند (Thompson and Kuntz, 2006). همه حکومت‌های اقتدارگرا برای حفظ قدرت به تقلب متوسل نمی‌شوند. برای مثال حزب ساندنیست‌ها^۱ در نیکاراگوئه که به انحصار قدرت در این کشور متهم بود در سال ۱۹۹۰ زمانی که در انتخابات شکست خورد نتیجه آرای مردم را پذیرفت و قدرت را به اپوزیسیون واگذار کرد. در این سال «اورتگا» پست ریاست جمهوری را به «ویولتا باریوس» سپرد (Rohter, 1996). در عین حال تقلب در انتخابات کشورهایی که مدعی برخورداری از یک حکومت دمکراتیک با تاریخی طولانی هستند نیز امری مسبوق به سابقه است. انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ آمریکا از آن جمله است که در خصوص سلامت آن تردیدهای قابل توجهی مطرح شد. برخی دیگر از کشورهای دمکراتیک نیز انتخاباتی را برگزار کرده‌اند که بی‌نظمی، بی‌قانونی و مشکلات اداری در آنها موجب طرح ابهامات و سؤالاتی درباره صحت انتخابات شده است. از آن جمله می‌توان به انتخابات پارلمانی ایتالیا در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد. به این ترتیب نمی‌توان صرفاً نوع نظام سیاسی را معیاری برای سنجش میزان فساد در کشورها دانست.

۳-۴. ریشه‌های حزبی

برخی نظریه پردازان بر این اعتقادند که منافع جناحی احزاب که در تمایل آنها برای کسب و حفظ قدرت خلاصه می‌شود از مهم‌ترین محرکه‌های افزایش فساد انتخاباتی است. بنابراین کنترل دقیق فعالیت احزاب و هواداران آنها یک راهکار مؤثر برای کاهش تقلب در انتخابات است. البته ممکن است حزب حاکم و اپوزیسیون ترجیح دهند که در جهانی زندگی کنند که در آن تقلب در نتایج صندوق‌های رأی غیرممکن باشد. با این وجود منافع «بلندمدت» در زمینه برقراری ثبات سیاسی که مورد علاقه شهروندان و بسیاری از سیاستمداران است لزوماً با منافع «کوتاه‌مدت» احزاب منطبق نیست. هر یک از احزاب ممکن است در نادیده گرفتن توافقات منافع داشته باشند. مگر اینکه تمامی احزاب به قواعد

جدیدی که بر رقابت‌های انتخاباتی حاکم است احترام بگذارند (Lehoucq and Molina, 2002). دانشمندان سیاسی دو نوع اصلی تئوری‌ها را برای توضیح رفتار احزاب و سیاست‌مداران ارائه می‌دهند. تئوری‌های «مقام‌طلبی»^۱ بر این اعتقادند که علاقه به در اختیار داشتن مقام و منصب به رفتار احزاب شکل می‌دهد. در اختیار گرفتن پست و منصب برای احزاب، ارزش بالایی دارد (Sithanen, 2003: 8). به تعبیر آنتونی داونز،^۲ (نخستین شارح این رهیافت) احزاب برای پیروزی در انتخابات سیاست‌ها را توسعه می‌دهند و نه برعکس، تئوری‌های مقام‌طلبی با قبول این فرض که احزاب برای به دست آوردن و حفظ مناصب عمومی هر چه را که لازم باشد انجام می‌دهند بر این اعتقادند که احزاب هیچ نوع وفاداری و وابستگی ایدئولوژیکی ندارند. آنها به دنبال کسب حمایت به هر طریقی که می‌توانند آن را به دست آورند هستند. بر این اساس آنها عملگرا و به تعبیر منتقدانشان فرصت‌طلب‌اند.

تئوری‌های مقام‌طلبی اشاره می‌کنند که احزاب تنها اصلاحاتی را در قانون قبول می‌کنند که از بخت آنها برای کسب یا حفظ و کنترل مناصب عمومی حمایت کند. احزاب همچنین با لویجی که نتایج نامشخصی دارد مخالفت می‌کنند چرا که آنها از احتمال آسیب دیدن که از کاهش سهم‌شان از قدرت ناشی می‌شود احتراز می‌کنند. خلاصه آنکه برطبق این تئوری نخبگان سیاسی هم از حزب حاکم و هم از اپوزیسیون به طور یکسان از طریق اشتیاق برای دستیابی به مناصب عمومی صاحب انگیزه می‌شوند (Kapa, 2008). این اشتیاق خود به طور بالقوه انگیزه و محرکی برای تقلب در انتخابات خواهد بود.

در مقابل این رویکرد، رهیافت‌های «جامعه‌شناسانه»^۳ وجود دارند که مبانی نظری تئوری‌های مقام‌طلبی را زیر سؤال می‌برند. آنها از این فرض آغاز می‌کنند که تئوری‌های مذکور ناتوان از توضیح این مطلب هستند که چرا احزاب اصلاحاتی را انجام می‌دهند که هزینه‌های کوتاه‌مدتی به دنبال دارند. از نظر آنها روی آوردن به چنین اصلاحاتی از سوی احزاب گواهی بر رد تئوری‌های مقام‌طلبی در باب تغییرات سازمانی است. در بسیاری

1. Office-Seeking Theories
2. Anthony Downs
3. Sociological Approaches

موارد احزاب اصلاحاتی در قانون انجام می‌دهند که منافع بلندمدت آن متوجه کل نظام سیاسی است و این در حالی است که این اصلاحات ممکن است در کوتاه‌مدت با منافع حزب حامی این اصلاحات در تعارض باشد. در مجموع رهیافت‌های جامعه‌شناسانه بر این اعتقادند که جهت‌گیری احزاب لزوماً با منافع ملی و کلان یک کشور ناهمخوان نیست و ممکن است با آن هم راستا باشد.

به‌هرحال فارغ از مجادلات نظری میان این دو رویکرد، باید تأکید کرد که هواداران رویکرد نخست بر این اعتقادند که تمایل احزاب برای کسب، حفظ و توسعه قدرت از عوامل دامن زدن به فساد انتخاباتی است. این احزاب (به‌ویژه اگر بخشی از هیئت حاکمه باشند) و نیز هواداران آنها در راستای تأمین منافع حزبی، آماده و مستعد مبادرت به تقلب در انتخابات هستند.

در توضیح این مسئله که چرا احزاب برای دستکاری در صندوق‌های رأی تلاش می‌کنند دو رهیافت دیگر نیز عرضه شده است. نخستین رهیافت استدلال می‌کند که در جوامعی که قدرت اجتماعی و اقتصادی به‌طور نابرابر توزیع شده باشد احتمال بیشتری وجود دارد که احزاب قوانین انتخاباتی را نقض کنند. این رهیافت ادعا می‌کند که در چنین جوامعی یک طبقه ثروتمند بر جامعه استیلا دارد و در نتیجه شهروندان را به رأی دادن در مسیرهای خاص مجبور یا متقاعد می‌کند.

در چنین محیطی، افراد قدرتمندتر برای دستبرد زدن به آرا یا جعل آرا به‌منظور حفظ موقعیت‌شان در جامعه بیشتر وسوسه می‌شوند.

رهیافت دوم استدلال می‌کند که کیفیت تقلب در پاسخ به شرایط رقابت سیاسی و ترتیبات سازمانی متفاوت است. منازعه بر سر قدرت تعیین می‌کند که چگونه احزاب برای تقلب در نتایج انتخابات تلاش می‌کنند. به همان اندازه که رقابت شدیدتر می‌شود، احزاب هم به اقدامات بیشتر و به‌طور روزافزون بارزتری در زمینه تقلب انتخاباتی متوسل می‌شوند (Lehoucq and Molina, 2002). البته ایجاد سازوکارهای نظارتی و کنترلی مؤثر و فراگیر

در هر نظام سیاسی مانع عمده‌ای برای مبادرت به این تقلب محسوب می‌شود.

۵. پیامدها و تأثیرات

تقلب در انتخابات به‌ویژه چنانچه مربوط به انتخابات سراسری نظیر انتخابات ریاست جمهوری یا پارلمانی باشد تأثیرات و پیامدهای قابل توجهی به همراه دارد. این تأثیرات که ممکن است بنابر ماهیت، تأثیراتی فوری یا فرایندی باشند نقش قابل توجهی در افزایش تهدیدات و هزینه‌های فراروی نظام سیاسی کشوری دارند که تقلب در انتخابات آن به‌وقوع پیوسته است. در این میان نحوه برخورد هیئت حاکمه با موارد و مصادیق تقلب ارتباطی مستقیم با کاهش یا افزایش تهدیدات مذکور دارد. چنانچه اراده دولت در جهت مقابله و مبارزه با تخلف در انتخابات شکل گرفته باشد این امر می‌تواند به کاهش هزینه‌ها و تهدیدات کمک شایانی کند به شرط آنکه این اراده تا از بین رفتن کامل اقدامات فریب‌آمیز و غیرقانونی در انتخابات ادامه یابد. اما اگر دولت برنامه و تمایلی برای برخورد مؤثر با این پدیده نداشته باشد روند فزاینده تولید و تکثیر تهدیدات با سرعت بیشتری توسعه پیدا خواهد کرد.

به‌طور کلی تأثیرات اصلی تقلب در انتخابات را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

۵-۱. تضعیف مشروعیت نظام سیاسی

مشروعیت حکومت‌های دمکراتیک به‌طور معناداری با انجام انتخابات گره خورده است (Piombo, 2004). استدلال می‌شود که انتخابات از طریق ایجاد سازوکارهای عادلانه برای انتخاب مقامات مشروعیت را تقویت می‌کند (Bratton, 2013). اما اولین نتیجه وقوع تقلب و تخلف در انتخابات به چالش کشیده شدن مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی نزد آحاد شهروندان است. تقلب در انتخابات به شکل‌گیری و تقویت این تصور در مردم منجر می‌شود که حکومت‌کنندگان کشور نمایندگان واقعی آنها نیستند؛ بلکه محصول اراده‌ای هستند که با نادیده گرفتن خواست عمومی در انتخابات، در پی برقراری ترتیبات سیاسی موردنظر یک جریان یا جناح خاص است که از پایگاه مناسب مردمی برخوردار نیست. این تصور، مشروعیت نظام سیاسی را نزد شهروندان آن به‌شدت کاهش می‌دهد.

این در حالی است که تأثیر تقلب انتخاباتی بر سیر نزولی مشروعیت سیستم سیاسی تحت شرایط خاص تشدید می‌شود. نخست آنکه انتخابات مورد نظر جنبه ملی و سراسری داشته باشد. انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مهم‌ترین نمونه‌ها هستند. دوم آنکه سطح و میزان تخلف و تقلب صورت گرفته در انتخابات گسترده باشد تا جایی که به تغییر نتایج واقعی انتخابات منجر شود. سوم آنکه تقلب به‌طور مکرر و مستمر و در جریان انتخابات مختلف اتفاق بیفتد و چهارم آنکه نزد مقامات و مسئولان کشور اراده‌ای جدی برای برخورد قاطع با معضل فساد سیاسی و انتخاباتی وجود نداشته باشد.

۲-۵. تضعیف اتحاد و انسجام ملی

نظریه پردازان علوم سیاسی بر این اعتقادند که برقراری مکانیسم‌های مشارکتی همچون انتخابات از آن جهت که به افزایش سطح مشارکت مردمی در تحولات سیاسی کشور منجر می‌شود به‌طور محسوسی به تقویت اتحاد و انسجام داخلی در آن کشور کمک می‌کند. طبیعی است دلسردی عمومی نسبت به اعتبار و تأثیر این مکانیسم‌ها و در نتیجه، افزایش بی‌تفاوتی نسبت به آنها می‌تواند تأثیر مخربی بر انسجام اجتماعی در یک کشور از جمله بر اتحاد میان حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان داشته باشد. از این‌رو برگزاری انتخابات ناسالم و توأم با تقلب، شکاف میان مردم و نخبگان سیاسی حاکم را افزایش می‌دهد و این شکاف و فاصله خود تأثیری مخرب بر انسجام و وفاق ملی در یک کشور دارد.

۳-۵. کاهش اعتماد عمومی

یکی از نتایج حتمی و قطعی تقلب انتخاباتی تأثیر منفی است که این پدیده بر اعتماد عمومی شهروندان نسبت به کارکرد حکومت برجای می‌گذارد. تصور عمومی بر این مبنا شکل می‌گیرد که نتیجه انتخابات پیش از آغاز آن تعیین می‌شود بنابراین مشارکت بالا نیز تهدیدی برای تغییر نتیجه انتخابات نخواهد بود (Walter, 2014). این امر مردم را نسبت به شرکت در انتخابات بی‌رغبت خواهد کرد. از این‌رو مشارکت بالا در انتخابات خود

می‌تواند دلیلی موجه بر اعتبار و سلامت انتخابات در یک کشور باشد. باید در نظر داشت که تقلب در انتخابات همچنین اعتماد مردم را نه تنها نسبت به مقولاتی نظیر انتخابات، بلکه اساساً نسبت به تمام سیاست‌ها و اقدامات حکومت تضعیف کرده و حتی از بین خواهد برد. در نتیجه سطح اعتماد مردم نسبت به همه نهادها، مراجع و مراکز وابسته به حکومت کاهش پیدا کرده و اقبال عمومی نسبت به آنها را تضعیف خواهد کرد. این کاهش اعتماد به‌طور طبیعی در بلندمدت تمایل شهروندان برای تعامل و همکاری با نهادها و مراجع حکومتی را از بین خواهد برد.

۴-۵. تضعیف کارایی نظام سیاسی

اگر انتخابات را سازوکاری برای گزینش بهترین و شایسته‌ترین افراد جهت سپردن امور به آنها بدانیم طبیعی است که مخدوش شدن روند اجرای انتخابات می‌تواند انتظار برای تحقق چنین کارکردی از انتخابات را کاهش دهد. تقلب در انتخابات می‌تواند مانع از ورود افراد صاحب صلاحیت، کارآمد و توانمند در چرخه سیاستگذاری یک کشور شده و در مقابل، زمینه را برای ورود افرادی که از لیاقت و توانایی پایین‌تری برخوردار بوده و برای جبران ضعف و ناکارآمدی خود به تقلب متوسل می‌شوند فراهم کند. نتیجه امر، ورود افرادی با صلاحیت پایین‌تر به عرصه مدیریتی یک کشور است.

طبعاً قرارگیری افرادی ضعیف در دوایر سیاستگذاری یک کشور تأثیر مستقیمی بر کاهش کارایی نظام سیاسی آن کشور خواهد داشت. از این‌رو است که تقلب در انتخابات و جلوگیری از ورود نیروهای کارآمد به مراکز تصمیم‌گیری به‌طور اجتناب‌ناپذیری به کاهش کارایی و کارآمدی سیستم سیاسی یک کشور منجر خواهد شد.

۵-۵. افزایش پتانسیل بروز مناقشه و ناآرامی داخلی

دستکاری در انتخابات می‌تواند شکل‌گیری مناقشات مهم در زمان برگزاری انتخابات و دوره پس از آن را در پی داشته باشد. در واقع حامیان نیروهای سیاسی که به‌واسطه تخلف و

تقلب قادر به پیروزی در انتخابات نشده‌اند ممکن است از طریق تدارک اقداماتی اعتراضی نظیر تظاهرات و تجمعات خیابانی نسبت به نتایج انتخابات واکنش نشان دهند. در صورت تداوم و گسترش این اعتراضات از یک طرف و واکنش نیروهای امنیتی و انتظامی گروه حاکم از طرف دیگر، این اعتراضات می‌تواند به خشونت کشیده شده و در نهایت به بروز جنگ داخلی در کشورها منجر شود. بسیاری از منازعات داخلی در کشورها بر همین اساس شکل گرفته و توسعه پیدا کرده‌اند. از این رو قابل تأیید است که تخلف انتخاباتی می‌تواند پتانسیل تنش، مناقشه و منازعه در داخل هر کشور را افزایش دهد. البته این به معنای آن نیست که هرگونه نارضایتی از نتایج انتخابات از جمله از طریق تدارک اعتراضات خیابانی و اقدامات خشونت‌آمیز الزاماً ناشی از وجود تقلب در انتخابات است چراکه گاه نیروهای شکست‌خورده در یک انتخابات سالم با توسل به این‌گونه اعتراضات تلاش می‌کنند تا امتیازات سیاسی خاصی را به دست آورند. اما اعتراضاتی که در نتیجه تخلف انتخاباتی صورت می‌گیرد عمدتاً با هدف برگزاری مجدد انتخابات به انجام می‌رسد. اصرار برای تحقق این هدف و مقاومت گروه حاکم در برابر آن می‌تواند به تشدید بی‌ثباتی سیاسی در داخل منجر شود.

از سوی دیگر استمرار تخلفات انتخاباتی به سود گروه حاکم در جریان انتخابات مختلف یک کشور ممکن است بخشی از نیروهای سیاسی آن کشور را از پیگیری راه‌های مسالمت‌آمیز برای کسب قدرت ناامید کرده و به تدریج آنها را به روی آوردن به روش‌های غیرمسالمت‌آمیز تغییر سیاسی راغب سازد. این امر می‌تواند خود را در شکل تدارک اقدامات اصطلاحاً زیرزمینی و براندازانه نشان دهد و در نتیجه کاهش ضریب ثبات و امنیت ملی از طریق افزایش سطح و دامنه درگیری‌های سیاسی داخلی را در پی داشته باشد.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فساد انتخاباتی در انواع و اشکال مختلف آن از آفت‌های مخرب حیات پایدار نظام‌های سیاسی است. این پدیده به‌ویژه در شکل سیستماتیک آن روح و فلسفه اصلی انتخابات را

که همانا مشارکت مردم در امر حکومت و اداره یک کشور است زایل می‌کند. از این رو نتیجه حتمی و اجتناب‌ناپذیر آن پیدایش و افزایش احساس بیگانگی با حکومت در میان مردم و در نتیجه گسستگی آنها از حاکمیت در نظام‌های سیاسی مختلف است. شیوع این احساس در شکل حداقلی آن به بی‌تفاوتی مردم نسبت به حاکمیت و در شکل حداکثری آن به بیزاری آنها از حکومت خواهد انجامید. این بیزاری به نارضایتی اجتماعی دامن می‌زند که خود پتانسیل لازم برای شکل‌گیری نوعی جنبش اجتماعی علیه رژیم سیاسی را ایجاد خواهد کرد.

از سوی دیگر فساد انتخاباتی به شکل اجتناب‌ناپذیری کارآمدی نهادهای برآمده از انتخابات را به چالش می‌کشد. در واقع نمی‌توان انتظار داشت که از یک انتخابات دستکاری شده و مخدوش نهادهای توانمند و مؤثر شکل بگیرد. انتخابات سازوکاری برای ورود نیروهای کارآمد به نهادهای منتخب است و فساد در آن مانع از تحقق این روند خواهد شد. این امر کارکرد و عملکرد چنین نهادهایی را مختل کرده و از توانایی آنها برای پاسخگویی به مطالبات عمومی خواهد کاست. در واقع این وضعیت می‌تواند کارآمدی و ظرفیت پاسخگویی حاکمیت را با بحران مواجه کند. از این رو است که فساد انتخاباتی پدیده‌ای خطرناک برای شاکله حاکمیت در کشورهای مختلف قلمداد می‌شود و هر نظام سیاسی برای تضمین و بقای خود ناگزیر از تمهید تدابیر مقتضی جهت مقابله با آن و محو تمام اشکال تخلف و تقلب در انتخابات است. جدیت در پیگیری این مقابله متضمن ارتقای اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت و افزایش پشتیبانی مردمی از آن است.

نباید فراموش کرد که بسیاری از کشورهایی با سابقه طولانی در برگزاری انتخابات نیز درگیر فساد انتخاباتی بوده‌اند. این کشورها نیز به انحاء مختلف، دخالت‌های فراقانونی در امر انتخابات را تجربه کرده‌اند. حتی هنگامی که احتمال تخلف انتخاباتی در کشوری پایین باشد این امکان وجود دارد که تردیدها در خصوص مشروعیت و صحت فرایند انتخابات افزایش یابد و این مسئله می‌تواند واکنش سیاسی عمومی را در پی داشته باشد. اعتماد پایین رأی‌دهندگان به فرایند انتخابات حتی اگر بی‌اساس باشد می‌تواند تأثیر

کاهنده‌ای بر میزان مشارکت شهروندان در انتخابات و دیگر اقدامات مدنی اجتماعی داشته باشد. کاهش میزان مشارکت سیاسی و تضعیف اعتماد عمومی به حاکمیت در یک کشور علاوه بر آنکه پیامدهای مخرب داخلی چون فرسایش سرمایه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت، همچنین در عرصه بین‌المللی و در حوزه سیاست خارجی به کاهش توانایی‌ها و قابلیت‌های یک کشور برای پیگیری و تأمین منافع خود منجر خواهد شد. با توجه به این ملاحظات، هر نظام سیاسی می‌باید در صورت لزوم در پی ایجاد تغییرات و اصلاحات لازم در قوانین انتخاباتی خود جهت افزایش اعتماد و اطمینان رأی‌دهندگان به فرایند انتخابات باشد. بدون شک تثبیت و تقویت مشروعیت نظام سیاسی کشورها از پیامدهای مستقیم افزایش این اعتماد است. از آنجا که انتخابات سنگ بنا و ملزوم اصلی دموکراسی است حفظ سلامت و اعتبار آن برای تقویت ماهیت مردم‌سالارانه حکومت در هر کشوری از اهمیت اساسی برخوردار است. این امر مقابله ریشه‌ای با هر یک از مظاهر و مصادیق فساد انتخاباتی را به یک الزام قاطع برای دولت‌ها تبدیل می‌سازد.

منابع و مأخذ

1. Bratton, Michael (ed.) (2013). "Voting and Democratic Citizenship in Africa", Boulder: Lynne Rienner Publishers.
2. Campbell, Tracy (2004). *Deliver the Vote*, New York, Encounter Books.
3. Glordano, Al (2006). "Mexico's Presidential Swindle", *New Left Review*, No. 41.
4. Kapa, Motlamele (2008). "Politics of Coalition in Lesotho - for Office-seeking and Wielding Power", www.africafiles.org/article.asp?ID=17352.
5. Lehoucq, Fabrice (2003). "Electoral Fraud: Causes, Types and Consequences", *Annual Review of Political Science*, Vol. 6.
6. Lehoucq, Fabrice and Ivan Molina (2002). *Stuffing the Ballot Box: Fraud, Electoral Reform, and Democratization in Costa Rica*, Cambridge University Press.
7. Miller, George (1948). *Absentee, Voters and Suffrage Laws*, Washington, Daylion.
8. Minnite, Lori and David Callahan (2003). *Securing the Vote*, New York, Demos.
9. Piombo, Jessica (2004). "Manipulating Legitimacy? International Election Monitoring, Electoral Fraud and Domestic Political Legitimacy", *International Studies Association*, www.isanet.org.
10. Rohter, Larry (1996). "Rightist in Victor over Sandinistas in Nicaragua Vote", *New York Times*, October 22.
11. Sithanen, Ramaklshna (2003). "Coalition Politics under the Tropics: Office Seekers, Power Makers, Nation Building: A Case Study of Mauritius", The Electoral Institute of Southern Africa, <http://eisa.org.za/pdf/ppr-mauritius.pdf>.
12. Teh, Tarty (2006). "What is the Liberian War About"? www.members.aol.com/tart/teh/paynel.html.
13. Thompson, Mark R. and Philipp Kuntz (2006). "After Defeat: When Do Rulles Steal Elections" in *Electoral Authoritarianism: The Dynamics of Unfree Competition*, Edited by Andreas Schedler, Boulder, Colo: Lynne Rienner.
14. Walter, Barbara (2014). "Why Bother to Vote in Fraudulent Elections", *Political Violence at a Glance Website*.
15. www.criminal-law.freeadvice.com/white-collar-crimes/fraud.htm, "What is Fraud".
16. www.en.wikipedia.org (2014). "Electoral Fraud".
17. www.fraudfactor.com/ffmediafraud1001.html (2000). "Media Fraud, Incompetence and Bias Promotes Election Fraud and Political Corruption".